



## از روایت درشت تا روایت درست نقد و بررسی روایت‌گری در یادمان شلمچه

تهیه و تنظیم: گروهی از کارشناسان  
مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

### مقدمه

جنگ در شلمچه آغاز شده و در آنجا نیز خاتمه یافته است. یادمان شهدای شلمچه - که در کنار نقطه صفر مرزی پاسگاه مرزی شلمچه واقع شده است - نماد عملیات‌های کربلای ۵ و ۴ به شمار می‌رود. محل اصلی عملیات کربلای ۵ اندکی جلوتر، در شلمچه عراق واقع شده است. این عملیات که در حساس‌ترین نقطه جبهه‌های جنوب بوده است، در سخت‌ترین شرایط، در مشکل‌ترین جبهه‌ها و در میان پیچیده‌ترین موانع اجرا شد و در زمره پراضطراب‌ترین و پراسیب‌ترین عملیات‌های دوران

در جریان جنگ هشت‌ساله، منطقه شرق بصره همواره از اهمیت سیاسی و نظامی ویژه‌ای برخوردار بوده و در هدف‌گذاری عملیات‌ها توسط فرماندهان جنگ، مهم‌ترین منطقه عملیاتی به شمار می‌رفته است. همچنین شلمچه مهم‌ترین معبر وصولی بصره بوده و به همین دلیل جایگاه خاصی در اندیشه طراحان نظامی ایران داشته است. در منطقه شلمچه از ابتدا تا انتهای جنگ، هشت عملیات و اقدام نظامی اجرا شده است. شاید بتوان ادعا کرد که





روایت راویان برای کاروان‌های راهیان نور، یادمان شهدای عملیات کربلای ۵ در شلمچه، اسفند ۱۳۹۴.

## ۲. پیشینه تاریخی و عملیاتی شلمچه

منطقه خرمشهر و به‌ویژه پاسگاه مرزی شلمچه از ابتدای نیمه نخست سال ۱۳۵۸ تا انتهای نیمه اول ۱۳۵۹، از مهم‌ترین محورهایی است که می‌توان به‌صورت گذرا به آن اشاره کرد.

در دوره تهاجم سراسری دشمن، حمله ارتش بعثی به خوزستان و به‌طور مشخص محور شلمچه - خرمشهر و اشغال پاسگاه شلمچه در ۱۳۵۹/۶/۳۱ و پیشروی کند ۳۴ روزه و اشغال ۲۱ ماهه خرمشهر توسط دشمن و حماسه مقاومت مردمی خرمشهر به فرماندهی شهید محمد جهان‌آرا نیز می‌تواند به‌صورت موجز بیان شود. گفتنی است که بررسی محور شلمچه در دو مقطع فوق، فرصت مناسبی را در اختیار راوی قرار می‌دهد تا به یکی از پرسش‌های اساسی جنگ درباره چرایی تجاوز عراق به ایران و ناتوانی نیروی نظامی ایران در برابر حملات دشمن پاسخ دهد. در دوره آزادسازی مناطق اشغالی ایران، منطقه شلمچه

منطقه شلمچه به‌عنوان دروازه ورودی و معبر وصولی برای دستیابی به خرمشهر و بصره همواره مورد توجه فرماندهان نظامی بوده است. پیش از آغاز جنگ عراق علیه ایران تا پس از پایان آن، ۸ رویداد نظامی در این منطقه اتفاق افتاده است. از این‌رو، راوی در تنظیم سناریوی روایت خود می‌تواند به نقش و جایگاه شلمچه در مقاطع مختلف جنگ به‌ویژه در دوره تجاوز عراق به خاک ایران، دوره آزادسازی سرزمین‌های ایران، دوره تنبیه متجاوز و ورود نیروهای ایران به خاک عراق و دوره عملیات‌های سرنوشت‌ساز و پایان جنگ در حد اجمال اشاره کند. سرفصل‌های پیشینه شلمچه در ذیل آمده است.

در دوره پس از پیروزی انقلاب که با عنوان "جنگ ماقبل جنگ" شناخته می‌شود، زمینه‌سازی صدام برای حمله سراسری به ایران، تعرضات و تجاوزات مرزی در

بررسی کند. در این زمینه باید از یک سو استدلال مسئولان سیاسی کشور مبنی بر تصرف یک منطقه کلیدی از خاک عراق به‌عنوان اهرم فشار در مذاکرات سیاسی برای تحقق خواسته‌های ایران و خاتمه جنگ به‌درستی تبیین و از سوی دیگر، استدلال فرماندهان نظامی که معتقد بودند پدافند مستحکم در منطقه‌ای همچون خرمشهر مستلزم چسبیدن به شط‌العرب به‌منظور تهدید شهر بصره و خارج کردن خرمشهر و آبادان از دید و تیر و توپخانه دشمن نیز باید در حد اجمال برای مخاطب توضیح داده شود. راوی برای تکمیل بحث و روایت خود می‌تواند به عملیات منتفی‌شده والفجر ۷ در تابستان ۱۳۶۳ در پاسگاه زید و همچنین تک پشتیبانی عملیات والفجر ۸ در منطقه شلمچه که هم‌زمان با اجرای عملیات فاو اجرا شد، به‌صورت گذرا اشاره کند.

در دوره عملیات‌های سرنوشت‌ساز، موضوع تلاش ایران برای دستیابی به پیروزی تعیین‌کننده و سرنوشت جنگ و فرایند طراحی و اجرای عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ مهم‌ترین موضوع یادمان شلمچه است و این بخش مهم‌ترین و اصلی‌ترین روایت یادمان شهدای شلمچه محسوب می‌شود. در این خصوص، اهم موضوعات به شرح زیر آمده است که راوی متناسب با نیاز مخاطب می‌تواند در روایت خود به آنها بپردازد.

راوی می‌تواند ضمن تبیین سال ۱۳۶۵ به‌عنوان سال سرنوشت و اشاره به تلاش‌های مسئولان سیاسی برای بسیج نیرو و امکانات کشور به‌منظور اجرای عملیات سرنوشت‌ساز، انتظارات جامعه آن روز برای خاتمه جنگ را نشان دهد.

در بهار سال ۱۳۶۱ یکی از اهداف کلیدی مراحل پایانی عملیات بیت‌المقدس به‌عنوان بزرگ‌ترین و وسیع‌ترین عملیات‌های دوره آزادسازی است. شایان ذکر است که منطقه شلمچه به‌عنوان عقبه اصلی ارتش بعثی در خرمشهر بود و فتح خرمشهر بدون آزادسازی و تسلط بر شلمچه امکان‌پذیر نبود؛ بنابراین راوی می‌تواند مقاومت و رشادت نیروهای خودی در مقابل پاتک‌ها و فشارهای دشمن در این محور را موضوع یک روایت مستقل قرار

دهد. در این صورت، راوی با اشاره به پیامدهای این عملیات می‌تواند حس غرور ملی و افتخار در مخاطب را برانگیزد و در تبیین دستاوردهای فتح خرمشهر به‌عنوان نقطه عطف تاریخ ایران، در حد اختصار به موضوعاتی از قبیل تحمیل شکست اساسی به ارتش بعثی عراق، تغییر موازنه قوا به سود جمهوری اسلامی

ایران، و ظهور قدرت نظامی جدید ایران اشاره کند. در دوره ورود به خاک عراق با هدف تنبیه متجاوز، پس از فتح خرمشهر و در پی تغییر استراتژی نظامی ایران، عملیات رمضان به‌منظور استقرار در پشت ارونه و تهدید بصره، در تابستان ۱۳۶۱ طراحی و اجرا شد، روایت محور شلمچه به‌عنوان بخشی از عملیات رمضان، فرصت مناسبی را در اختیار راوی قرار می‌دهد که یکی از پرسش‌های اساسی جنگ درباره چرایی ورود ایران به خاک عراق و پایان نیافتن جنگ را در حد اجمال

از جمله ایرادات پرکاربرد روایت‌ها در یادمان شلمچه، ذکر اشتباه مدت زمان عملیات است به‌عنوان نمونه یک از راویان لشکر ۳۲ انصارالحسین همدان می‌گوید: «در این عملیات [کربلای ۵] حدود ۴۵ شبانه‌روز بچه‌ها اینجا جنگیدند» این در حالی است که مدت عملیات کربلای ۵، هجده روز بوده است.

## ۳. عملیات ناکام کربلای ۴

اعزام نیرو و ارسال کمک‌ها در مقایسه با گذشته بیشتر بوده و این مسئله ایجاب می‌کرده است که عملیات کربلای ۴ ادامه یابد و گزارش‌ها از موفقیت برخی محورهای عملیات حکایت داشت، فرماندهی کل سپاه به‌منظور جلوگیری از افزایش حجم تلفات، شجاعانه دستور لغو عملیات را در کمتر از ۱۰ ساعت صادر کرد و نیروها تا بعدازظهر روز اول به مواضع خود بازگشتند.

در استراتژی نظامی ایران عملیات گسترده کربلای ۴ از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار بود. از این‌رو، لازم است مجموعه تدابیر و تلاش‌های فرماندهان، قرارگاه‌ها و یگان‌ها برای مخاطبان ترسیم شود. در این زمینه، اولاً راوی باید به جلسات متعدد و فشرده فرماندهان که از بهار تا پاییز ۱۳۶۵ برای طراحی عملیات کربلای ۴ و تجزیه و تحلیل ابعاد مختلف و تغییرات چندباره طرح مانور که از تدبیر و تلاش فرماندهان برای طرح این عملیات حکایت دارد، بپردازد؛ ثانیاً، راوی می‌تواند تلاش فشرده فرماندهان را برای شناسایی، سازماندهی و آماده‌سازی منطقه عملیاتی کربلای ۴ در محدوده جزیره مینو تا شلمچه توضیح دهد.

در این مرحله راوی باید با توضیح دلایل ناکامی عملیات کربلای ۴، فرایند خروج از بن‌بست کربلای ۴ و شرایط غلبه بر آن از طریق تصمیم‌گیری برای اجرای کربلای ۵ را تشریح کند.

در تشریح عملیات کربلای ۴، می‌توان به لحظات پراضطراب نیروهای خودی در آستانه عملیات و هوشیاری دشمن به تاکتیک ویژه عملیات که در قالب پرتاب گلوله‌های منور و اجرای آتش پرحجم توپخانه دشمن بر نیروهای خودی به‌ویژه نیروهای غواص و خط‌شکن ظاهر شد، توجه کرد. همچنین گزارش ناکامی برخی محورهای کربلای ۴ به دلیل هوشیاری و فشار دشمن و موفقیت برخی محورهای دیگر عملیات، از جمله موضوعات قابل اعتنا است. اما مهم‌ترین موضوع عملیات کربلای ۴، تصمیم‌گیری برای ادامه یا خاتمه عملیات در شرایط حاد و بحرانی است. ضروری است که نقش فرماندهی کل سپاه در آن شرایط حساس و بحرانی مورد توجه قرار گیرد؛ چون با وجود اینکه در این عملیات برای اولین بار

یکی از راویان لشکر ۴۱ تارالله در تحلیل جام زهر، می‌گوید: «شلمچه بگویم یعنی چی؟ یعنی بعضی از سیاسیون به امام ما فشار بیاورند بگویند امام جام زهر بنوش. شلمچه یعنی اینکه ۳۰ هزار انسان اینجا پرپر بشوند چشم شهدا روی این زمین بماند سرشان از بدنشان جدا بشود.»

۴. عملیات سرنوشت‌ساز کربلای ۵  
در توضیح فرایند تصمیم‌گیری عملیات کربلای ۵، راوی باید مذاکرات فشرده و طولانی در

جلسات پی‌درپی فرماندهان سپاه با فرمانده عالی جنگ و بیم‌ها و امیدها، تردیدها، اضطراب و ابهامات فرماندهان و مخالفت‌ها و موافقت‌ها درباره اجرای عملیات آتی را برای مخاطب نمودار کند. مجموعه این مباحث برای برون‌رفت از شرایط بحرانی و بغرنج، از عقلایت و خلاقیت و تدبیر و تلاش و توکل فرماندهان در جنگ حکایت دارد؛ چراکه فرماندهان نه از لغو عملیات برای حفظ جان نیروها ترس و شرمی دارند و نه از تأکید بر اجرای عملیات پیروز و قاطع تا تعیین سرنوشت جنگ ابایی دارند.



### بخش دوم مباحث حماسی شلمچه

در منطقه شلمچه باید به موضوع عشق و عرفان حماسی توجه و درباره چستی ارزش‌های فکری فرماندهان و رزمندگان کربلای ۵ توضیح داده شود تا مخاطب با روحیه و فرهنگ گفتمان رزمندگان آشنا شود. راوی می‌تواند با ذکر خاطراتی به اندازه، درک مناسبی از چگونگی کنش فرماندهان و رزمندگان در صحنه‌های حساس جنگ و موارد بحرانی عملیات را به مخاطب دهد و زمینه شکل‌گیری هویت نسل جدید و الگوبرداری از قهرمانان گذشته و کاربست این ارزش‌ها را در زندگی امروز فراهم کند. در عملیات کربلای ۵، ۳۵۰ نفر از فرماندهان شاخص سپاه در رده‌های مختلف به شهادت رسیدند که هریک از آنان می‌توانند به صورت مستقل محور یک روایت قرار گیرند؛ از جمله حسین خرازی فرمانده دلاور و کم‌نظیر لشکر ۱۴ امام حسین<sup>(ع)</sup> که پیش از آن در عملیات خیبر و در منطقه طلایه دست راستش قطع شده بود؛ حجت‌الاسلام شیخ عبدالله میثمی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه در قرارگاه خاتم‌الانبیا<sup>(ص)</sup>؛ اسماعیل دقایقی فرمانده لشکر ۹ بدر؛ یدالله کلهر قائم‌مقام لشکر ۱۰ سیدالشهدا<sup>(ع)</sup>؛ حاج قاسم میرحسینی قائم‌مقام لشکر ۴۱ ثارالله<sup>(ص)</sup>؛ محمد فرومندی قائم‌مقام لشکر ۵ نصر؛ هاشم اعتمادی فرمانده تیپ امام حسن<sup>(ع)</sup>، محمدعلی شاه‌مرادی فرمانده تیپ ۴۴ قمربنی هاشم<sup>(ع)</sup>، خلیل مطهرنیا مسئول عملیات لشکر ۳۳ المهدی<sup>(عج)</sup>، مرتضی جاویدی قوی‌ترین فرمانده گردان خط‌شکن لشکر ۳۳ المهدی<sup>(عج)</sup>، نوری جانشین لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله<sup>(ص)</sup>، محمدی‌زاده جانشین لشکر ۷ ولی عصر<sup>(عج)</sup> و ... .

و با بیان جرئت و جسارت تصمیم‌گیری فرماندهان در شرایط بحرانی و با ریسک زیاد در میان ناباوری و غافلگیری ارتش بعث، نشان دهد که در پی این عملیات بود که زنگ‌های سقوط جبهه بصره به صدا درآمد و بار دیگر موازنه به نفع ایران تغییر کرد و تفوق ایران در جبهه زمینی را نشان داد.

### ۵. بیت‌المقدس ۷

در مقطع پایان جنگ و پس از کربلای ۵، عملیات‌های دیگری در منطقه شلمچه و محدوده مقابل آن اجرا شد که از مهم‌ترین آنها عملیات کربلای ۸ در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۶۶ در منطقه شرق بصره است که هدف از اجرای آن، تأمین کانال زوجی و توسعه منطقه تصرف‌شده در غرب کانال پرورش ماهی بود. از دیگر عملیات‌های این دوره می‌توان به عملیات بیت‌المقدس ۷ اشاره کرد که به دنبال حمله ارتش سپاه‌های سوم، هفتم و گارد عراق به شلمچه در تاریخ ۱۳۶۷/۳/۴، منطقه تصرف‌شده کربلای ۵ در اختیار دشمن قرار گرفت. به دنبال آن، نیروهای خودی عملیات بیت‌المقدس ۷ را در ۲۳ خرداد ۱۳۶۷ در منطقه شلمچه اجرا کردند. این عملیات آخرین عملیات تهاجمی ایران بود که در منطقه شلمچه اجرا شد. آخرین حمله عراق نیز تهاجم سراسری در روزهای پایان جنگ بود که مجدداً به‌همت رزمندگان پس زده شد. پرداختن به این حمله عراق در مقطع پایان جنگ، فرصت مناسبی را در اختیار راوی قرار می‌دهد تا در حد اجمال یکی از پرسش‌های اساسی جنگ را درباره چگونگی پایان جنگ بررسی کند.\*

\*. بروشور راهنمای مناطق جنگی شلمچه، گروه جغرافیای نظامی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

## تحریف در پوشش تبلیغ

یکی از راویان لشکر ۱۴ امام حسین<sup>(ع)</sup> در جمع کاروان بسیج محلات استان اصفهان در توضیح اینکه موفقیت محور پنج‌ضلعی در عملیات کربلای ۴، مبنای طرح‌ریزی و اجرای عملیات کربلای ۵ شده بود، نام یگان‌هایی را که در محور پنج‌ضلعی وارد عمل شده بودند، اشتباه ذکر کرده، می‌گوید: «یک تک عملیات کربلای ۴ هم در اینجا یعنی شلمچه بود، که یک لشکر در اینجا به‌اضافه ارتش عمل کرد. بچه‌های خرم‌آباد به‌اضافه ارتش عمل کرد و خب آن عملیات را ما کامل شکست خوردیم.» (س.م، ۱۳۹۴/۱۲/۱۴) این راوی در ادامه در ذکر استعداد محور پنج‌ضلعی در عملیات کربلای ۴ با اشاره به لشکر ۵۷ حضرت ابوالفضل<sup>(ع)</sup> استان لرستان، علاوه‌بر غفلت از ذکر نام لشکر ۱۹ فجر استان فارس، اسم ارتش را که در این محور عمل نکرده است، بیان می‌کند که برابر اسناد و مدارک موجود اشتباه است.\*

در مورد دیگر، تعداد زیادی از راویان یادمان شلمچه در توصیف و توضیح عوارض جغرافیایی و موانع طبیعی و مصنوعی منطقه، مشخصات و مختصات موردنظر را به‌صورت غلط یا غیردقیق بیان می‌کنند. به‌عنوان مثال یکی از راویان لشکر ۳۱ عاشورا در جمع کاروان بسیج دانشجویی دانشگاه استان زنجان درباره مشخصات کانال پرورش ماهی می‌گوید: «در این محدوده، جلوتر، کانالی سراغ داریم به اسم کانال پرورش ماهی به عرض یک کیلومتر و به طول ۱۲ کیلومتر؛ یک مانع بسیار بزرگ که روس‌ها همان اوایل جنگ برای عراق درست کردند.» (ر.ه، ۱۳۹۴/۱۲/۱۶) این درحالی است که برابر

\* سند شماره ۰۶۶۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، و سند شماره ۰۲۶۱۸۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۵/۱۱/۸.

مهم‌ترین آسیب هر رویداد تاریخی تحریف است. این آسیب ریشه اصلی بروز انحراف در درک حقیقی و برداشت واقعی از یک پدیده تاریخی به حساب می‌آید. در روایت‌گری راویان راهیان نور که به‌منظور بازدید از مناطق عملیاتی دوران جنگ هشت‌ساله انجام می‌شود، تحریف به اقسام متفاوت و اشکال مختلف ظهور و بروز یافته است. در ادامه تحریفات موجود در روایت‌های یادمان شلمچه در ۲ سال گذشته در دسته‌بندی ذیل و با ذکر مصادیق ارائه شده است.

## الف) تجربیات مباحث عملیاتی شلمچه

### ۱. اطلاعات غلط تاریخی و داده‌های اشتباه جغرافیایی

از جمله مهم‌ترین تحریفات در روایت‌های راویان راهیان نور که با فراوانی زیاد مشاهده می‌شود، بیان اطلاعات غلط تاریخی و داده‌های اشتباه جغرافیایی درباره موضوع اصلی یا عملیات محوری یادمان است که به اطلاعات اندک یا نادرست راوی از واقعه برمی‌گردد. برخی از راویان به‌جای مطالعه منابع مستند و مکتوب تاریخ جنگ‌هشت‌ساله به‌صورت مستمر، به نقل و قول شفاهی دیگران یا خاطرات ذهنی خود درباره یک واقعه تاریخی بسنده می‌کنند که موجب شکل‌گیری درک ناقص و بیان اطلاعات نادرست می‌شود. بنابراین راوی باید با رجوع به منابع مکتوب مستند و فرماندهان هر مقطع یا عملیات جنگ هشت‌ساله، صحت و سقم اطلاعات و داده‌های خود را ارزیابی کند. در ذیل نمونه‌هایی از این اشتباهات درج شده است.





روایت راویان برای کاروان‌های راهیان نور، یادمان شهدای عملیات کربلای ۵ در شلمچه، اسفند ۱۳۹۴.

اسناد مرکز و گزارش عملیات قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵، طول کانال ماهی ۳۰ کیلومتر و عرض آن ۱ کیلومتر است.\*

در مورد دیگر، باوجود اینکه تاریخ آغاز و پایان عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ روشن است، اکثر راویان درباره فاصله دوهفته‌ای بین دو عملیات، ارقام متفاوت و متناقضی را بیان می‌کنند که اساساً اشتباه است. به‌عنوان نمونه یکی از راویان لشکر ۴۱ ثارالله<sup>(ع)</sup> در جمع کاروان کرمان درخصوص فاصله بین دو عملیات می‌گوید: «۱۳ روز بعد از کربلای ۴ بزرگ‌ترین عملیات دوران دفاع مقدس در این سرزمین [با استعداد]، ۳ تا قرارگاه اصلی سپاه به نام‌های قرارگاه قدس، قرارگاه نجف و قرارگاه کربلا، سحرگاه ۱۸ یا ۱۹ دی‌ماه سال

\*. سند شماره ۳۴۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس،

گزارش قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵، راویان: مجیدمختاری، زمان‌زاده، ۱۳۶۵.

\*\* ر.ک: محمد درودیان، نبرد شرق بصره، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تهران: ۱۳۷۶.

نمونه یک از روایان تیپ ۳۲ انصارالحسین<sup>(ع)</sup> همدان در جمع کاروان دانشگاه دولتی استان همدان، مدت زمان عملیات کربلای ۵ را این‌گونه بیان می‌کند: «در این عملیات [کربلای ۵] حدود ۴۵ شبانه‌روز بچه‌ها اینجا جنگیدند.» (م.ن، ۱۴/۱۲/۱۳۹۴) این در حالی است که برابر اسناد و مدارک موجود، مدت زمان عملیات کربلای ۵، ۱۸ روز بوده است.\*\*

در مورد دیگر، یکی از روایان لشکر ۸ نجف در روایت برای کاروان برادران بسیج محلات استان گلستان در تشریح ابعاد عملیات کربلای ۵ دچار اشتباه برداشت درباره حد پیشروی و پیروزی نیروهای خودی شده، می‌گوید: «۲۰ شبانه‌روز پیوسته عملیات انجام دادیم. از این موانع عبور کردیم، از این دژهای اسطوره‌ای صدام عبور کردیم، بچه‌ها دستشان را زدند به دیوارهای شهر بصره و به پشت دروازه‌های شهر بصره رسیدند... وقتی رسیدیم پشت دروازه‌های شهر بصره، صدام حسین دستش را به علامت تسلیم بالا کرد. اعلام کرد که دیگر برابر رزمندگان اسلام نمی‌تواند مقاومت کند.» (س.ر، ۱۳۹۴/۱۲/۱۵) واقعیت این است که در عملیات کربلای ۵ حد پیشروی نیروهای خودی کمی در غرب کانال ماهی و پیش از شهر تنومه عراق بود و حدود ۷۵ کیلومتر مربع از حساس‌ترین مناطق عراق در شرق بصره به تصرف نیروهای خودی درآمد. علاوه بر این، در عملیات کربلای ۵ زنگ سقوط بصره به صدا درآمد و در معرض تهدید قرار گرفت و اینکه نیروهای خودی تا دروازه بصره رسیدند و به دیوارهای آن دست زدند، تعبیر درستی نیست.\*\*

\*\* ر.ک: *اطلس جنگ ایران و عراق*، فشرده نبردهای زمینی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تهران: ۱۳۹۱.  
\*\*\* سند شماره ۳۳۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات قرارگاه خاتم (طراحی و انجام) در عملیات کربلای ۵، راوی محمد درودیان، ۱۳۶۵.

خاکریزی بود که پشت آن هم آب بود. یک جاده‌ای داشت تقریباً ۲ کیلومتر می‌رفت تا خشکی در خاک دشمن، بچه‌ها آمدند در کربلای ۵ از این آب گذشتند. تمام این منطقه و بین خاکریزها را هم سیم‌خاردار گذاشته بودند. نبشی و مین و امکانات و تجهیزات به حدی بود که قابل گفتن نیست. غواص‌ها داخل تمام این موانع را معبر باز کرده بودند؛ هم برای خودشان و هم برای قایق‌ها. همین معبر را باز کردند و سمت خاکریز رفتند. این معبر را برای قایق باز کردند که

در خاکریز دشمن نیرو پیاده کنند.» (ع.م، ۱۳۹۴/۱۲/۱۵) در توجیه منطقه به گونه‌ای القا شد که توضیحات راوی ناظر به محدوده یادمان است؛ این در حالی است که براساس اسناد و آثار منتشرشده، منطقه عملیاتی شلمچه در جنوب‌شرقی شهر مهم بصره قرار داشت و تقریباً نزدیک‌ترین محور وصولی به این شهر به شمار می‌رفت. این منطقه از شمال به آب‌گرفتگی جنوب

زید؛ از شرق به دژ مرزی ایران و عراق؛ و از غرب به کانال زوجی و شهرهای تنومه و الحارثه محدود می‌شود. راوی بر این اساس باید توضیحات خود را بر مبنای مواضع و موانع داخل خاک عراق تشریح کند\*.

از جمله اشتباهات رایج روایت‌ها در یادمان شلمچه، ذکر نادرست مدت زمان عملیات کربلای ۵ است. به عنوان

\* ر.ک: *کتاب جنگ در سال ۶۵*، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران: ۱۳۶۶.

از جمله رایج‌ترین اشتباهات، نسبت دادن دستور امام خمینی برای اجرای عملیات کربلای ۵ پس از ناکامی کربلای ۴ است. یکی از روایان لشکر ۸ نجف در یادمان شلمچه می‌گوید: «فرماندهان با همدیگر مشورت کردند خدمت امام روح‌الله رسیدند. امام روح‌الله می‌فرماید بروید در شلمچه عملیات انجام بدهید، شما پیروزید.»

## ۲. کم توجهی به تدبیر و عقلانیت اداره جنگ

از جمله مهم‌ترین موارد تحریف، بی‌توجهی و کم‌توجهی یا کم‌رنگ‌کردن عقلانیت تصمیم‌گیران و فرماندهان دوران دفاع مقدس است. در برخی موارد، روابیان آگاهانه یا ناگهانه در پرداخت به مسائل حماسی و عاطفی جنگ از جنبه‌های عقلانی دوران دفاع مقدس غافل شده، تصویری نامناسب را از این بعد جنگ، در ذهن مخاطب ایجاد می‌کنند. این درحالی است که پیش از هر عملیاتی در دوران دفاع مقدس،

فرماندهان چندین ماه در زمینه ابعاد و دامنه‌های آن بحث طولانی انجام می‌دادند و در برخی موارد در طول بررسی‌ها پس از دریافت نظرات کارشناسی موافقان و مخالفان، عملیات منتفی می‌شد یا طرح مانور چندین بار تغییر می‌کرد. به‌عنوان نمونه در عملیات والفجر ۸ فرماندهان سپاه از بهار سال ۱۳۶۴ مذاکرات فشرده و طاقت‌فرسایی را برای طرح مانور عملیات آغاز کردند؛ یا جلسات مستمر و پیوسته

یکی از روابیان لشکر ۴۱ تارالله: «از حسین عالی نمی‌شود نگویی.... بچه‌های تخریب قرار بود سیم‌خاردار را با اژدر بزنند، منفجر کنند که گردان‌ها عبور کنند. درگیری قبل از سیم‌خاردار شروع شد. تیر خورد توی پهلویش. خودش را روی سیم‌خاردار انداخت، بچه‌ها یکی یکی پا روی ایشان می‌انداختند و رد می‌شدند.»

فرماندهان برای طرح‌ریزی و اجرای عملیات سرنوشت‌ساز کربلای ۴، که از اردیبهشت تا آذر ۱۳۶۵ به طول انجامید، شش بار طرح مانور عملیات را تغییر داد. در برخی موارد دیگر نیز پس از بررسی محاسن و معایب یک عملیات، اجرای آن به‌طور کلی منتفی می‌شد که از این بین می‌توان به عملیات منتفی شده والفجر ۵ در منطقه دربندیخان یا عملیات منتفی شده والفجر ۷ که قرار بود در تابستان سال ۱۳۶۳ اجرا

در موردی دیگر، یکی از روابیان ارتشی در جمع کاروان دانشجویی خواهران استان خراسان مستقر در یادمان شلمچه اطلاعاتی را درباره بنی‌صدر بیان می‌کند که محل تردید و اشکال است. وی می‌گوید: «در اسناد هست که بنی‌صدر ماهیانه ۱۰۰۰ دلار از CIA حقوق می‌گرفت.» همین راوی در بخش دیگری از همین روایت در تشریح پیشینه عملیاتی منطقه، با اشاره به مقاومت مردمی خرمشهر، اطلاعات نادرستی از نیروهای درگیر در خرمشهر می‌دهد و می‌گوید: «از یک طرف آمد خرمشهر را بگیرد، با مقاومت مردم مواجه شد. ۳۴ روز مردم در اینجا با نیروهای ژاندارمری و گروهی از افسران دانشگاه امام علی کنونی که افسری ارتش آن موقع می‌شد [درگیر بودند] و اولین نیروی مردمی که وارد جنگ شد به‌صورت کلاسیک و بسیجی از همان زمانی بود که دوم و سوم مهر از دانشگاه افسری نفراتش آمدند آنجا دیدند مردم توی اهواز دارند آماده جنگ می‌شوند. اینها دیدند که نه آموزش دیدند، نه اسلحه دارند.» (ع.ص، ۱۳۹۴/۱۲/۲۱) این راوی ارتشی در بیان نیروهای درگیر در خرمشهر، از ذکر سپاه پاسداران با محوریت شهید محمد جهان‌آرا و همراهانش به‌عنوان نیروهای بومی در جریان مقاومت مردمی خرمشهر و حتی تکاوران نیروی دریایی ارتش در این حادثه غافل شده است.\*

\*. ر.ک، مهدی انصاری، محمد درودیان، هادی نخعی، خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز اسناد و تحقیقات جنگ، تهران: ۱۳۷۵.



«تصمیم گرفته شد. فرماندهان از قبل شناسایی‌هایشان را کرده بودند و توجیه شده بودند و همه کارها انجام شد و در ۱۷ دی ۶۵ اینجا عملیات را آغاز کردند؛ دقیقاً کمتر از دو هفته بعد از عملیات کربلای ۴. یعنی حدوداً ۲ هفته هم بیشتر طول نکشید... می‌بایست بچه‌ها الحاق می‌کردند، نتوانستند. دشمن توانش را برای ۳ روز اول آورد. تا ۳ روز اول پیشروی خوب بود و به اهدافی که می‌خواستند برسند، نزدیک شده بودند. وقتی که دشمن توانش را جلو آورد، شروع کرد به درگیری با بچه‌ها. درگیری از آنجا شروع شد. تا روز دهم عملیات، عراقی‌ها بچه‌ها را اینجا قتل‌عام کردند. دوباره بچه‌های ما فشار آوردند و عراق را دوباره زدند عقب. و پیکر شهدا و مجروحین را آوردیم عقب. بعد دوباره عراق پاتک کرد و ما جواب دادیم. ما زدیم و او جواب داد. به مدت ۴۱ الی ۴۲ شبانه‌روز کامل این منطقه جهنم شده بود. آن قدر آتش دو طرف شدید بود که دیگر فرصت این نبود که جنازه شهید و مجروح را تکان دهیم.» (م، ۱۳۹۳/۱۲/۲۴) این درحالی است که عملیات کربلای ۵ کمتر از ۲۰ روز طول کشید و نیروها ۱۰ روز نبرد سنگینی زیر آتش پرحجم دشمن، بمباران شیمیایی و زمین کاملاً مسلح داشتند. برابر منابع موجود و منتشر شده، در عملیات کربلای ۵ دشمن برای مقابله با تهاجم نیروهای ایران ۱۴۰ تیپ رزمی را از لشکرهای مختلف خود به این منطقه اعزام کرد و در طول بیش از یک ماه نبرد، ۸۱ تیپ و گردان مستقل دشمن به‌طور کامل منهدم شد و ۳۴ تیپ و گردان مستقل نیز به‌میزان ۵۰ درصد آسیب دید. از این رو، تعبیر قتل‌عام نیروهای خودی، عبارت مناسب و دقیقی نیست.\*\*

در مورد دیگری یکی از روایان لشکر ۲۵ کربلا در

(ر، ه، ۱۳۹۴/۱۲/۱۶) این درحالی است که راوی با بیان برخی ابعاد عملیات به‌صورت ناقص و بریده، موجب ایجاد سؤال و شبهه درباره تصمیم‌گیری در عملیات کربلای ۴ می‌شود. درحالی‌که برابر اسناد و مدارک موجود، دلایل و عواملی ضرورت اجرای یک عملیات پیروز پس از شکست کربلای ۴ را اقتضا و ایجاب می‌کرد؛ دلایلی نظیر ۱. ارزش سیاسی - نظامی منطقه شلمچه در تهدید شهر بصره. ۲. ضرورت استفاده از ۸۰ درصد ظرفیت باقیمانده نیروها و امکانات موجود از عملیات پیشین. ۳. امکان اجرای آتش مناسب. ۴. موفقیت نیروهای عمل‌کننده در محور شلمچه در عملیات کربلای ۴ و...\*

### ۳. تشریح ناقص و نادرست اطلاعات عملیاتی

هریک از یادمان‌های راهیان نور براساس یک موضوع ملی یا براساس یک عملیات که معمولاً مهم‌ترین عملیات آن یادمان به شمار می‌رود، بنا شده است؛ همچون مسجد جامع خرمشهر که نماد مقاومت مردمی است. در اکثر روایت‌هایی که در یادمان‌های راهیان نور به‌ویژه یادمان شهدای شلمچه صورت می‌گیرد، مهم‌ترین نقیصه قابل‌مشاهده این است که عملیات اصلی و محوری آن یادمان اصلاً به‌درستی تشریح نمی‌شود یا به‌صورت ناقص و با اطلاعات نادرست روایت می‌شود. در ذیل به مواردی در این باره شده است.

در موردی یکی از روایان در روایت خود برای کاروان دانشجویی دانشگاه رازی کرمانشاه در شلمچه درباره زمان شروع عملیات و مدت زمان آن دچار اشتباه شده، می‌گوید:

\*. ر.ک: عملیات کربلای ۵، پیشروی در شرق بصره (طراحی)، اجرا، نتایج، مدیریت بررسی‌های تاریخی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران: ۱۳۸۳.

\*\* ر.ک: «سازمان رزم و شدت درگیری در عملیات کربلای ۵»، نادر زارع‌زاده، فصلنامه‌نگین/ایران، سال دوازدهم، شماره ۴۷، زمستان ۱۳۹۲.

جمع کاروان دانشجویان خواهر دانشگاه کشاورزی مازندران درباره استعداد کربلای ۴ و کمک‌های خارجی به عراق دچار اشتباه شده، اطلاعات نادرستی را به مخاطبان خود عرضه می‌کند. وی در این باره می‌گوید: «بزرگ‌ترین عملیات ما در طول دفاع مقدس، والفجر ۸ بود، اما سنگین‌ترین عملیات ما عملیات کربلای ۵ بود. ... در خاک عراق عملیات کربلای ۵ در امتداد عملیات کربلای ۴ انجام شد. در عملیات کربلای ۴ ما تقریباً ۷۰ هزار نیرو داشتیم. خیلی از مسئولین، خیلی از فرماندهان را غرور گرفته بود و عملیات هم لو رفته بود. ... تمام امکانات مهندسی عراق را بچه‌های کانادا انجام می‌دادند. ظرف ۴۸ ساعت کل امکانات را از کردستان به جنوب می‌آوردند. از جنوب به کردستان یا ایلام یا میمک می‌آوردند. آن‌قدر سریع عمل می‌کردند. تمام جاده‌های عراقی‌ها را آنها می‌زدند. همچون مهندسی داشتند. اینها ابتدا به ساکن با ۴۸ یگان آمدند. آخر یگان می‌دانید چند یگان داشتند؟ ۳ برابر تمام امکانات و نیروهایشان اضافه شدند. صهیونیستی‌ها بودند، چینی‌ها بودند، افغانی‌ها بودند، پاکستانی و هندوستانی، ایتالیایی و اردنی و عربستانی‌ها بودند. تمام اینها از عراق حمایت کرده بودند. تمام این امکانات کشورهای غربی که به عراق می‌دادند. روزانه عربستان و کویت چندین بشکه نفت را به حساب عراق می‌ریختند.» (ع.م، ۱۳۹۴/۱۲/۱۵) در این بخش راوی بدون استناد به گزارش یا منبعی به کلی‌گویی درباره حمایت‌های کشورها بدون مشخص کردن حوزه حمایت پرداخته است که دقیق و مستند نیست. این راوی در بخش دیگری از همین روایت باز هم محور عملیاتی لشکرهای ۱۹ و ۵۷ را به اشتباه در نهر خین و دوعیجی بیان می‌کند؛ در حالی که محور عملیات آنها

در کربلای ۴ در شلمچه و پنج‌ضلعی بود. وی در بخش دیگری از روایت خود می‌افزاید: «در عملیات کربلای ۵ یکی از پیروزی‌های عملیات کربلای ۴ عملیات کربلای ۵ بود. در عملیات کربلای ۴، لشکر ۱۹ فجر و ۵۷ حضرت ابوالفضل<sup>(ع)</sup> خرم‌آباد در قسمت نهر خین و دوعیجی کردند یک روزنه‌ای باز شد. ما ۷۰ هزار نیرو به اینجا آوردیم... ما در عملیات کربلای ۴ بعضی از فرمانده گردان‌هایمان منافقین بودند.» در این روایت، راوی محور عملیاتی یگان‌های ۱۹ فجر و ۵۷ حضرت ابوالفضل<sup>(ع)</sup> را که در عملیات کربلای ۴ در محور پنج‌ضلعی عمل کرده بود، به اشتباه در نهر خین و دوعیجی بیان کرده است.\* یکی از اشکالات رایج و جدی در روایت‌های راویان راهیان نور، اشتباهات آماری درباره عملیات‌های دوران دفاع مقدس است که به‌طور عمده حول استعداد قوای خودی و دشمن در مقطع پیش و پس از عملیات می‌باشد. در زیر به مواردی از این دست اشاره شده است.

در یک مورد یکی از راویان در جمع کاروان خاوران بسیج محلات استان خراسان جنوبی در روایت شلمچه و در تشریح عملیات بیت‌المقدس، آمار متناقضی را از استعداد دشمن بیان کرده، می‌گوید: «نماز را ما امروز ظهر کجا خواندیم؟ در خرمشهر. نیروی باقیمانده‌ای که باید برود خرمشهر را پس بگیرد، کمتر از ۳ هزار نفر است. داستان و افسانه نمی‌گوییم؛ ۳ هزار رزمنده باقیمانده از یک جنگ سنگین به نام عملیات بیت‌المقدس تصمیم گرفتند خرمشهر را پس بگیرند... نشان به این نشان که ساعت ۲ بعدازظهر بچه‌ها رفتند در همین مسجد خرمشهر نماز خواندند. یعنی شهر کمتر از نصف روز آزاد شد. ای دنیا، بدانید که فرزندان امام چه کردند. بدون

\* سند شماره ۶۶۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات کربلای ۴ (عملیات سرنوشت‌ساز ۲) راوی: داود رنجبر.

سال چهاردهم □ شماره پنجاه و ششم □ بهار ۱۳۹۵



روایت راویان برای کاروان‌های راهیان نور، یادمان شهدای عملیات کربلای ۵ در شلمچه، اسفند ۱۳۹۴.

استناد به هیچ منبعی، یک آمار کلی از تلفات کربلای ۴ بیان می‌کند که اساساً اشتباه است. این راوی می‌گوید: «در کربلای ۴، ۲۰ هزار نفر از نیروهای ما تلف شدند یا اسیر شدند یا مجروح و شهید شدند. از این ۷۰ هزار نفر، ۲۰ هزار نفر این جوری شدند.» (م.ع، ۱۳۹۴/۱۲/۱۵) یکی دیگر از راویان لشکر ۴۱ ثارالله<sup>(ع)</sup> نیز در همین خصوص می‌گوید: «[بعد از شکست کربلای ۴] با آن روحیه، عملیات کربلای ۵ را [می‌خواستیم] انجام بدهیم. ۵۰ هزار نیرو برایمان مانده بود. از این تعداد چند نفر در ابتدای عملیات شهید و مجروح می‌شوند؟ خیلی.» (ی.م، ۱۳۹۴/۱۲/۱۷) در حالی که بر مبنای اسناد و آثار منتشر شده مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، برای اجرای عملیات کربلای ۴، ۲۵۰ گردان نیروی رزمی تدارک دیده شده بود که ۶۰ گردان از این استعداد وارد عمل شد و حدود ۱۹۰ گردان به دلیل توقف عملیات وارد عمل نشدند. در این عملیات ۹۸۵ تن از نیروهای خودی

تانک و بدون هواپیما، بدون هلیکوپتر، با پای برهنه فرماندهای خط را می‌شکند و وارد خرمشهر می‌شود... صیاد شیرازی که فرمانده کل این عملیات است و ۱۰۰ هزار آدم را به مدت ۲۳ شبانه‌روز فرماندهی کرد.» (م.ا، ۱۳۹۴/۱۲/۱۷) راوی در این روایت از یک طرف فرماندهی عملیات بیت‌المقدس را که به صورت مشترک بوده است، به اشتباه به شهید صیاد شیرازی نسبت می‌دهد و از طرف دیگر، در عبارات پیشین استعداد نیروها را ۳ هزار نفر بیان کرد و در ادامه این تعداد را به ۱۰۰ هزار نفر افزایش می‌دهد که برابر اسناد و آثار موجود، مجموع استعداد نیروهای سپاه در عملیات بیت‌المقدس ۱۰۰ گردان پیاده و زرهی بود و مجموع استعداد نیروهای ارتش بالغ بر ۲۴ گردان زرهی و مکانیزه و ۱۴ تا ۱۵ گردان پیاده. این نمونه عینی یک تناقض آماری است.\*

در مورد دیگری یکی از راویان لشکر ۲۵ کربلا بدون

\*. ر.ک: عملیات بیت‌المقدس (آزادی خرمشهر)، مدیریت بهره‌دهی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران: ۱۳۸۲.

در مورد دیگری یکی از راویان رزمنده و بسیجی در جمع دانشجویان دانشگاه جندی شاپور دزفول در تشریح عملیات بیت‌المقدس، ۴ مرحله آن را ذکر کرده، اما دچار اشتباه محاسباتی شده است و می‌گوید: «خرم‌شهر ۲۴ ساعته فتح شد.» این درحالی است که عملیات بیت‌المقدس از تاریخ ۱۰ اردیبهشت تا ۳ خرداد ۱۳۳۶۱ و قریب به یک ماه به طول انجامید و اطلاعات راوی اشتباه است.\*\* همین راوی در ادامه تاریخ عملیات رمضان را که در تیرماه اجرا شد، به اشتباه این‌گونه بیان می‌کند: «عملیات رمضان در ۵۰ درجه گرمای سوزان خردادماه ۱۳۶۱ انجام می‌گیرد.» (ر.ج، ۱۳۹۴/۱۲/۲۰)

در مورد دیگری یکی از راویان ارتشی در جمع کاروان دانشجویی خواهران استان خراسان آمار غلطی از فرماندهان شهید عملیات کربلای ۵ می‌دهد و در این باره می‌گوید: «ما در این منطقه [عملیاتی کربلای ۵] ۱۵۷ فرمانده از دست دادیم، شهید شدند؛ از فرمانده گردان تا فرمانده لشکر.» (ع، ص، ۱۳۹۴/۱۲/۲۱) این درحالی است که برابر اسناد و منابع موجود، در عملیات کربلای ۵، ۳۵۰ نفر از فرماندهان رده‌های مختلف سپاه به شهادت رسیدند و چند فرمانده لشکر، ۳۰ فرمانده گردان، ۵۷ فرمانده گروهان و ۱۲۰ فرمانده دسته به شهادت رسیده‌اند و آماري که راوی درباره ۱۵۷ فرمانده رده لشکر تا گردان بیان می‌کند، اشتباه است.\*\*

\*\*. ر.ک: اطلس جنگ ایران و عراق، فشرده نبردهای زمینی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تهران: ۱۳۹۱.  
\*\*\*. ر.ک: کتاب تنبیه متجاوز، پیشین.

به شهادت رسیدند و به نظر می‌رسد تعداد کمتری از این مقدار نیز در این عملیات مفقود شدند. حتی در عملیات کربلای ۵ نیز آمار شهدا و مفقودان نیروهای خودی به ۶۰ گردان کامل نمی‌رسد؛ چون در عملیات کربلای ۵ از کل ۶۴۴۷۹ تن ضایعات انسانی یگان‌های سپاه، ۷۶۵۱ تن شهید، ۳۵۲۹ تن مفقود و ۵۳۲۹۹ تن مجروح شدند.\* در مورد دیگری یکی دیگر از راویان لشکر ۳۱ عاشورا در جمع کاروان بسیج دانشجویی دانشگاه استان زنجان در

تشریح دشواری‌های عملیات شلمچه و حجم زیاد آتش دشمن بر نیروهای خودی می‌گوید: «اگر ۸ عملیات بزرگ توی این منطقه در نظر بگیرید و هر ۸ عملیات شهدای زیادی در این منطقه دادیم، روی این حساب، بعضی جاها برای اینجا هر متر مکعب ۳ یا ۴ شهید در نظر بگیرید. اینجا در هر متر مکعبش بیش از ۳۰ هزار گلوله خورده. ۳ هزار گلوله. ببینید، نه گلوله فشنگ تفنگ‌های سبک‌ها؛

گلوله خمپاره از انواع و اقسامش، گلوله موشک از انواع و اقسامش، بمب از انواع و اقسامش. چه خبر بوده؟ بیا و بروی بوده. نه؟ بزن بکوبی هم بوده.» (ر.ه، ۱۳۹۴/۱۲/۱۶) این آمار منبع موثقی ندارد و به دلیل اینکه برداشت شخصی راوی است، نمی‌تواند مبنای اسناد و استفاده قرار گیرد.

\*\*. ر.ک: تنبیه متجاوز، دکتر حسین اردستانی، انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

یکی از راویان لشکر ۲۷  
حضرت رسول: «ترکش خورد  
توی چشمش، چشمش ترکید،  
چشم کجا افتاد؟ پایت را روی  
چشم بچه‌ها نگذاری، زیر  
پاهایتان پر از استخوان است،  
به والله دروغ نمی‌گویم تانک  
لامذهب می‌آمد، هر کس که  
تیر و ترکش می‌خورد می‌افتاد،  
تانک می‌آمد رویش، صدای  
شکستن استخوان این بچه‌ها  
به گوشمان می‌رسید»



**۴. تحلیل نادرست (موضوعات سیاسی و جناحی)**

یک مغازه‌ای باز کردند و یک پست و مقامی؛ فقط برای همین‌هاست. اما شهدای ما نه چپ بودند، نه راست، نه مشارکتی بودند. اهل هیچ برنامه‌ای نبودند. خالص خالص بودند. اصلاً بوی عطر می‌دادند این بچه‌ها.» (ع.م، ۱۳۹۴/۱۲/۱۵)

در مورد دیگری یکی دیگر از راین لشکر ۴۱ ثارالله<sup>(۲)</sup> در جمع کاروان دانشجویان خواهر دانشگاه حومه کرمان، در تحلیل جام زهر تفسیر اشتباهی را

به شرح زیر بیان می‌کند: «بگویم شلمچه یعنی چی؟ یعنی بعضی از سیاسیون به امام ما فشار بیاورند بگویند امام، جام زهر بنوش. امروز کی بیایند بگویند آقا، جام زهر را بنوش؟ شلمچه یعنی اینکه ۳۰ هزار انسان اینجا پرپر بشوند، چشم شهدا روی این زمین بماند، سرشان از بدنشان جدا بشود.» (ع.ج، ۱۳۹۴/۱۲/۱۴) این موضوع برداشت شخصی راوی از

از جمله آفت‌های جدی در روایت‌گری این است که از رویدادها و تحولات دوران دفاع مقدس به‌عنوان یک حادثه پیشینی، تفسیرهای امروزی و برداشت‌های پسینی اشتباه بیان می‌شود. در این طیف آسیب‌های روایت‌گری، یا ادوار و مقاطع جنگ و رویدادهای مهم آن با رویکرد سیاسی روز و با سوگیری و جهت‌گیری تجزیه و تحلیل می‌شود، یا مفاهیم مقدسی نظیر شهید، شهادت و... متناسب با گرایش سیاسی راوی تفسیر می‌شود. هر دو مورد فوق نه‌تنها موجب نگاه تک‌بعدی به واقعه خواهد شد، محصور شدن مفاهیم مقدس در خطوط و جریانات سیاسی و تعبیر وارونه از آن را به دنبال خواهد داشت.

در یک مورد یکی از راین لشکر ۲۵ کربلا در جمع کاروان مازندران در تشریح فضای سیاسی و نظامی پیش از کربلای ۵ و ۴ چنین تحلیل می‌کند: «زمانی که قضیه مک فارلین پیش آمده بود، امام گفت هیچ مقامی حق ندارد با ایشان صحبت کند. یک عده آقایان با این آقا صحبت کردند که جنگ را فیصله بدهند، امام گفت نه، اگر شما همه کنار بروید، من یکه و تنها می‌روم می‌جنگم. این را امام ما از خودش نمی‌گفت؛ گوشش به حرف کس دیگری آشنا بود.» این درحالی است که چنین مطلبی برداشت شخصی راوی است و حضرت امام در ماجرای مک فارلین، مسئولان سیاسی را از مذاکره با طرف‌های امریکایی منع کرد. این راوی با ذکر یک صلوات، بدون بیان تفسیری درست، وارد بحث بعدی می‌شود و در بخش‌های بعدی روایت خود درباره خالص و مبرا بودن شهدا از فعالیت‌های سیاسی، این‌گونه جمع‌بندی می‌کند: «من کاری به حزب و اینها ندارم. حزب فقط یک حزب است آن هم حزب‌الله است. همه اینها برای خودشان

یکی از راین لشکر ۲۷ حضرت رسول: «خدا را گواه می‌گیرم سه قدم هنوز برنداشته بودیم با تیر مستقیم تانک زدند دو متری ما، ... سه تا از بچه‌های لشکر ۲۵ کربلا را با تیر مستقیم زدند، بچه‌ها، خدا را گواه می‌گیرم فقط یک میچ روی زمین ماند، گوشت تن این بچه‌ها مثل باران روی سر ما می‌آمد»

تعبیر جام زهر است. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در پایان جنگ، به‌دلیل تحولات صحنه نبرد و فشارهای سیاسی بین‌المللی و حمایت‌های روزافزون نظامی از عراق در برابر ایران بود که شرایط صحنه جنگ را به نفع عراق و به ضرر ایران رقم زد و با تشدید حملات موشکی و میکروبی عراق، امام خمینی براساس مصلحت‌هایی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت و تعبیر جام زهر را به کار برد.

در مورد دیگری یکی از راین بنام لشکر ۲۷ حضرت



فرمانده جنگ آقای هاشمی رفسنجانی در آنجا مستقر بود، فرستاد. این فرماندهان به ایشان اعلام کردند که سپاه پاسداران ظرف ۱۰ روز آینده در منطقه شلمچه وارد عمل خواهد شد. از این رو، قرارگاه کربلا مأمور شناسایی و آماده کردن منطقه شلمچه برای طرح ریزی و اجرای عملیات کربلا ۵ شد.

یا در مورد دیگری یکی از راویان لشکر ۴۱ ثارالله<sup>(ع)</sup> در جمع کاروان دانشجویان خاوه دانشگاه دولتی فرهنگیان استان کرمان در تبیین جایگاه والای شهدای مفقودالآثر به کلامی از حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup> استناد می کند که در آثار منتشر شده از ایشان موجود نیست و انتساب آن به امام نادرست و تحریف است. این راوی می گوید: «امام خطاب به شهدای مفقودالآثر چی می فرماید؟ می فرماید سلام بر شهدای مفقودالآثر که همدمی جز نسیم صحرا و همدمی جز مادرشان حضرت زهرا<sup>(س)</sup> ندارند. یعنی چی؟ یعنی روی قدمگاه حضرت زهرا نشستید. جمله مال امام است، مال من نیست. من معرفت گفتن این جملات را ندارم. اگر امام نگفته بود، نمی گفتم.» (ی.م، ۱۳۹۴/۱۲/۱۷)

یا در مورد دیگری یکی از راویان لشکر ۲۵ کربلا در جمع کاروان مازندران، کلام حضرت امام را به اشتباه به مقام معظم رهبری نسبت می دهد و می گوید: «شهدای ما و فرماندهان ما همچون انسان های بزرگی بودند. وقتی مقام معظم رهبری می گوید اینها امامزاده های عشق هستند، الکی نمی گوید.» (ع.م، ۱۳۹۴/۱۲/۱۵) این در حالی است که این جمله را امام فرموده است، اما در صحیفه امام موجود نیست، و راوی به اشتباه این جمله را که در اصل آن نیز تردید است، به مقام معظم رهبری نسبت می دهد.

بروید عملیات بکنید - این کلام معروفی است بین رزمنده ها معروف است - والا می گویم خود رزمنده ها بروند مستقیم عملیات بکنند. که فرماندهان جنگ فکر کردند خبری است خوب. پشت این حرف حرف است. ببینید عملیات کربلا ۴ شد ۳ برج ده ۶۵، عملیات کربلا ۵، ۱۵ دی ماه؛ دقیقاً ۱۲ روز فاصله. روی این منطقه کار کرده بودند نه کار نکرده بودند. ۱۲ روز کار کردند.» (ر.ه، ۱۳۹۴/۱۲/۱۶)

این در حالی است که نسبت دادن اجرای عملیات کربلا ۵ پس از کربلا ۴ به دستور حضرت امام<sup>(ع)</sup>، ادعایی نادرست است و چنین دیداری صورت نگرفته و در صحیفه امام خمینی<sup>(ع)</sup> نیز در این باره اطلاعاتی درج نشده است. بر مبنای اسناد و آثار منتشر شده مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، واقعیت این است که پس از ناکامی عملیات کربلا ۴، آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان فرمانده جنگ و آقای محسن رضایی به عنوان فرمانده سپاه، اصرار داشتند که از ظرفیت ها و استعداد های پای کار یگان های سپاه استفاده و فوراً عملیات دیگری طرح ریزی و اجرا شود. استدلال فرمانده سپاه برای عملیات در منطقه شلمچه این بود که از یک سو می توان از استعداد و توان رزمی فراوان عملیات ناکام پیشین و بستر سازی ها و آمادگی های ایجاد شده فراوان عملیات کربلا ۴ کمال استفاده را در عملیات جدید کرد و از سوی دیگر، دشمن تا حد زیادی نسبت به اجرای عملیات در این منطقه غافلگیر بود. بنابراین در فاصله زمانی بسیار کوتاهی از عملیات کربلا ۴ و با سرعت زیاد، می شد برای اجرای عملیات آماده شد. از این رو، بلافاصله پس از پایان عملیات کربلا ۴، فرمانده کل سپاه ۳ تن از فرماندهان را به پایگاه هوایی امیدیه که

### ۶. تشریح صحنه‌های دلخراش

یکی دیگر از مهم‌ترین آسیب‌های روایت‌گری که عمدتاً به‌بهبانه بیان حقایق جنگ و با هدف گریاندن و تحریک مخاطب صورت می‌گیرد، بیان صحنه‌های دلخراش و جانسوز از جنگ است. در این دسته از تحریفات دفاع مقدس که جزو شایع‌ترین آسیب‌های روایت‌های راویان است و بخش زیادی از روایت‌ها را به خود اختصاص داده، راوی با هدف تبیین مظلومیت، به برخی کمبودهای خاص یک عملیات و جبران آن با یک اقدام غیرعادی و خارق‌العاده توسط رزمندگان اشاره می‌کند. در این بین، مهم‌ترین ویژگی که این دسته از راویان بر آن تأکید می‌کنند، تکه‌تکه‌شدن، پاره‌پاره‌شدن، منهدم‌شدن و مفقودشدن ابدان شهدا و رزمندگان است. البته این موضوع در میان خود راویان به "روضه باز" مشهور است که راحت‌ترین و سهل‌ترین وسیله و ابزار برای گریاندن مخاطب به شمار می‌رود. ولی در جایی که هزاران موضوع افتخارآمیز و هویت‌ساز از یک عملیات وجود دارد، چه نیازی به تبیین مظلوم منفعل از رزمنده است؟ اگر این‌گونه مطالب صحت و واقعیت هم داشته باشد، "هر راست نشاید گفت". ذکر چنین خاطراتی چه هدف و ثمره‌ای می‌تواند داشته باشد؟ از جمله این آسیب‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یکی از راویان لشکر ۴۱ ثارالله<sup>(ع)</sup> در جمع کاروان کرمان می‌گوید: «بچه‌ها همیشه با من دعوا دارند چرا توی شلمچه این‌جوری روایت‌گری می‌کنی. می‌گویم دست خودم نیست، به خدا دست خودم نیست. آخر من اینجا سینه شکافته با سرنیزه حسین نادری را دیدم.» همین راوی در ادامه خاطره‌ای از شهید حاج علی محمدی ذکر می‌کند که خود را به‌عنوان پله نیروهای

رزمنده قرار می‌دهد. وی می‌گوید: «یکی از بچه‌ها می‌گفت قبل از عملیات گفتم حاج علی؟ گفت بله. گفتم از این آب عبور کردیم، از این موانع عبور کردیم، عراقی‌ها ۵۰ متر پشت دژ را خشک کردند، باتلاق درست کردند، ما از این باتلاق آمدیم از این سیم‌خاردار هم عبور کردیم به این باتلاق رسیدیم. آنجا دست‌وپاهای ما گلی می‌شود، این دژ ۷ متری را چطوری بالا برویم؟ گفت خودم پله‌تان می‌شوم. ما شوخی گرفته بودیم، گفتیم چطوری تو پله ما می‌شوی؟ باورمان نمی‌شد. پیک و بی‌سیم‌چی حاج علی تعریف می‌کرد و می‌گفت تا پشت همان سیم‌خاردارها حاج علی تیر خورد. می‌خواستیم حفظش کنیم برای فردا ببریم به پشت برسانیم امداد. کشاندیمش و کنار دژ آوردیم. بچه‌ها پای دژ رسیدند. یکی یکی بالا می‌روند. خب چطوری این ۷ متر را بالا برویم؟ دیدند ای دادوبیداد، یک کسی قبلش آمده یک کیسه گونی اینجا گذاشته. گفتم خدا پدرشان را بیامرزد، عجب جای خوبی درست کردند. یکی یکی پا می‌گذاشتند، می‌رفتند بالا. صبح آمدند نگاه کردند خدایا، این چی بود ما روی آن پا می‌گذاشتیم و بالا می‌رفتیم. دیدند جنازه حاج علی محمدی است. یکی یکی دیشب روی او پا گذاشتند و بالا رفتند. گفته بود پله‌تان می‌شوم.» همین راوی در ادامه روایت خود دوباره خاطره‌ای از همین جنس تعریف می‌کند و می‌گوید: «از حسین عالی نمی‌شود نگویی... بچه‌های تخریب قرار بود سیم‌خاردار را با ژدر بزنند، منفجر کنند که گردان‌ها عبور کنند. درگیری قبل از سیم‌خاردار شروع شد. تیر خورد توی پهلویش؛ خودش را روی سیم‌خاردار انداخت. بچه‌ها یکی یکی پا روی ایشان می‌انداختند و رد می‌شدند.» (ی.م، ۱۳۹۴/۱۲/۱۷) صحت و سقم این‌گونه موارد محل تأمل و تردید است و بیان چنین مواردی بدون اشاره به



روایت راویان برای کاروان‌های راهیان نور، یادمان شهدای عملیات کربلای ۵ در شلمچه، اسفند ۱۳۹۴.

و پاره‌پاره شدن ابدان شهدا در عملیات اختصاص می‌دهد و روایتش به‌گونه‌ای دچار انفجار اطلاعاتی انبوه از خاطرات دلخراش است. وی در همان ابتدای روایت خود می‌گوید: «بچه‌ها نمی‌دانم متوجه شدید یا نه؟ گفت ترکش خورد توی چشمش، چشمش ترکید. چشم کجا افتاد؟ حواست جمع باشد، پایت را روی چشم بچه‌ها نگذاری. حواستان جمع باشد، زیر پاهایتان پر از استخوان است. در این منطقه ۸ مرتبه جنگ شده، ۸ مرتبه نبرد شده. اینکه می‌گوییم استخوان زیر پاهایتان است، به‌والله دروغ نمی‌گوییم. تانک لامذهب می‌آمد، جا هست هست، ۵۰ تن آهن؛ بچه‌ها تیر می‌خوردند می‌افتادند، التماس می‌کردند برادر من، این قدر خستگی بهمان مستولی شده بود به‌والله قسم، نای راه رفتن نداشتیم، هر کس که تیر و ترکش می‌خورد می‌افتاد، تانک می‌آمد رویش. صدای شکستن استخوان این بچه‌ها به گوشمان می‌رسید. شب عملیات که فرمودند، فکر نکنید همین‌جوری بچه‌ها

مجموعه تدابیر و تمهیدات فشرده و فراوان فرماندهان برای طرح‌ریزی و اجرای عملیات، فقط و فقط بر ابهامات و شبهات مخاطب می‌افزاید. و اگر صحت هم داشته باشد، تأثیر منفی بر مخاطب می‌گذارد.

در مورد دیگری یکی دیگر از راویان لشکر ۴۱ ثارالله<sup>(ع)</sup> در جمع کاروان کرمان، روایت خود را با استفاده از صحنه‌های دلخراش آغاز کرده، می‌گوید: «ابتدا یک خاطره بگویم. شهید درگاهی دستش ترکش خورد، استخوانش شکسته بود و به پوست آویزان بود. به هر کدام از بچه‌ها می‌گفت دست من را از بدنم جدا کنید کسی جرئت نمی‌کرد. فرمانده گردان بود، دستش را گذاشت بین دوپایش، کندش و پرتش کرد بیرون.» (ع.ج، ۱۳۹۴/۱۲/۱۴)

یکی دیگر از راویان لشکر ۲۷ حضرت رسول<sup>(ص)</sup> در جمع کاروان بسیج دانشجویی خواهران دانشگاه البرز سراسر روایت خود را به صحنه‌های دلخراش تکه‌تکه شدن

قطع شده، شوک بهت وارد شده. چشم‌هایش مثل کاسه خون شده بود. این رگ‌های دوشاخه و سه‌شاخه آویزان، خدا را گواه می‌گیرم، با هر تلمبه قلب، خون می‌پاشید توی سروصورت‌مان. دست ابوالفضل را بستیم، ابوالفضل بلند شد. گفتیم ابوالفضل، بلند شو، برو. تا آمدیم بدویم ... ۳ تا از بچه‌های لشکر ۲۵ کربلا را با تیر مستقیم زدند. بچه‌ها، دخترها، پسرها، ای کسانی که پشت میز نشستید، آی کسانی که دارید درس می‌خوانید، اگر فردا یک کارهای شدید، رفتید آن بالا بالاها، یادتان نرود این بچه‌ها را. مثل این نامردهایی که الآن به یک نان و نوایی رسیدند و همه چیز را زیر پا گذاشتند، یادتان نرود. حواسمان جمع باشد. همین که آمدیم حرکت کنیم، ۳ تا از بچه‌های لشکر ۲۵ کربلا را با تیر مستقیم زدند. خدا را گواه می‌گیرم، فقط یک مچ روی زمین ماند. گوشت تن این بچه‌ها مثل باران روی سر ما می‌آمد.»

همین راوی در ادامه روایت خود دوباره از همین صحنه‌های دلخراش بهره می‌گیرد و می‌گوید: «نمی‌دانم شما ترکش استخوان دیده‌ای یا نه، اما من دیده‌ام. بچه‌ها ما یک ترکشی دیدیم، الآن شما اینجاها بگردید می‌توانید مثلاً همین ترکش‌ها را گیر بیاورید، همه زنگ زده، اما ما یک ترکشی دیدیم که تا ابد زنگ نمی‌زند. به محمد شیری توی عملیات بدر گفتم محمد این چیزها چی است توی سروصورت؟ این چی است توی تنت؟ استخوان چی است؟ گفت یکی از بچه‌ها را با تیر مستقیم زدند، این استخوان بدنش است که رفته توی بدن من. بچه‌ها به والله قسم، مفت این مملکت به دست ما نرسیده. آن بچه‌ای که آن شب پل شد و از رویش رد شدند، آن کسی که افتاد روی مین منور، نمی‌دانم به‌هرحال ... توی عملیات والفجر ۱ توی شرفانی، یک محمد نامی بود، این را من نمی‌گوییم، این را

آمدند هرتی، پرتی زدند به خط‌ها. نه، به والله این‌طور نبود. توی یک ستون می‌آمدند؛ نفر اول تیر که می‌خورد، فرمانده می‌گفت بچه‌ها بلند شوید. نفر دوم بلند می‌شد، تا می‌رفت، تیر می‌خورد توی پیشانی‌اش می‌افتاد. نفر سوم، برادر بلند شو، نوبت تو است. نفر چهارمی دیگر نمی‌گذاشت فرمانده بگوید؛ خودش بلند می‌شد می‌دوید. گاهی اوقات توی خیلی از خط‌ها می‌شد که عراقی‌ها توی همین کنج طلائی، به والله قسم از کشته، پشته می‌ساختند.»

همین راوی در بخش دیگری از روایت خود می‌گوید: «خدا را گواه می‌گیرم، هنوز ۳ قدم برنداشته بودیم، با تیر مستقیم تانک زدند ۲ متری ما، ... حاج آقا ذبیحیان یک ترکش به این بزرگی خورد توی پهلو، چپ، از پهلو راست هرچی بود کند و برد. شما از این‌ور پهلو، به‌راحتی می‌توانستید آن‌ور پهلو را تماشا کنید. حاجی شهید شد. گردوغبار خوابید. من فقط گفتم یا امام زمان، یا ابوالفضل

یا ابوالفضل. دیدم یک دست افتاده بغل‌ام، یک دست چپ؛ این دست دارد خاک‌ها را چنگ می‌زند. از بادگیر و ساعتش فهمیدم دست ابوالفضل است. داد زدم ابوالفضل کجایی؟ توی دود و دم گم شده بود. نگاه کردم دیدم ابوالفضل دوید طرفم، گفت سعیدجان کور شدم، کور شدم. گفتم ابوالفضل کور نشدی، ترکش خورده توی دستت، دستت

یکی از راویان ارتش: «جوان ۱۳ ساله‌ای در عملیاتی کوله‌اش آتش می‌گیرد به خاطر این که خرج خمپاره داخلش بود و بدنش داشت می‌سوخت از فرمانده اش یک تقاضا می‌کند. چه تقاضایی؟ می‌گوید چفیه را داخل دهان من بگذارید تا صدایم در نیاید و عملیات لو نرود.»

تجاوز شد و این بی‌همه‌چیزهای بعضی‌ها تعرض کردند، کجا باید بروم بگویم؟» (س.ت، ۱۹/۱۲/۱۳۹۴) همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، راوی به‌دلیل بی‌توجهی به مباحث عملیاتی و اقدامات اندیشیده‌شده و انجام‌شده در عملیات برای انهدام قوای دشمن و مباحث حماسی افتخارآفرین و هویت‌ساز کربلای ۵، تمرکز خود را بر صحنه‌های تلخ و دردناک عملیات قرار داده است که تأثیر مخربی بر درک مخاطب از الگوی فکری و رفتاری فرماندهان و رزمندگان

دوران دفاع مقدس خواهد گذارد.

در موردی دیگر، یکی از راویان در منطقه یادمان شلمچه ضمن بیان خاطره غیرمرتبط با شلمچه این‌گونه از صحنه دلخراش استفاده کرده است: «توی همین پنجوبین وقتی بچه‌ها شهید شدند، دیگر فشار آورده بودند و آمده بودند جلو، جنازه‌های پاسدار و بسیجی را تکه‌تکه کردند و داخل گونی گذاشتند و روی همدیگر چیدند

ورفتند پشت آنها سنگ گرفتند. بچه‌ها دوربین انداختند، دیدند این سنگ نیست؛ گونی‌ها پراز خون است. یک مرحله پیشروی کردند و رفتند گونی‌ها را برداشتند، دیدند که همه‌اش بدن‌های تکه‌تکه بچه رزمنده‌های ماست. تمام صحنه‌های عاشورا در ۸ سال جنگ یکی‌یکی یکی به دست دشمن پیاده شد.» (م، ۲۴/۱۲/۱۳۹۴)

در موردی دیگر یکی از راویان ارتش در جمع کاروان دانشجویی خاوران استان خراسان در یادمان شلمچه در

من ندیدم، سردار جعفر جهروتی می‌گوید، می‌گوید این حافظ کل قرآن بود. یک بچه خوش‌سیما و خوش‌سیرت که خیلی قشنگ قرآن می‌خواند. عراقی‌ها موقعی که منور می‌زدند، می‌خواستند توپ شلیک یا خمپاره شلیک کنند، سر خمپاره منور یا توپ، یک ساعتی دارد که این را تنظیم می‌کنند و ۳ ثانیه، ۵ ثانیه بعد از شلیک، منفجر می‌شود، کلاهکی گلدان می‌پرد، آن گلدان اصلی با چتر آویزان می‌شود و کل منطقه را مثل روز روشن می‌کند؛ این عراقی‌های نامرد آمده بودند ساعت این را ۲ ثانیه شاید، ۳ ثانیه بیشتر گرفته بودند. می‌گوید توپ می‌آید می‌خورد بغل ستون بچه‌ها، برای اینکه لو نروند و عراقی‌ها متوجه نشوند که اینجا الآن نیرو نشسته برای عملیات، این محمد، خودش را با شکم پرت کرد روی این مین منور، روی این توپ منور. به‌الله قسم می‌خورد که تمام منطقه را بوی کباب، بوی گوشت این بچه پر کرده بود. می‌گفت من گفتم خدایا چرا این صدایش در نمی‌آید؟ چرا حداقل یک یا زهرا نمی‌گوید؟ می‌داند خدایا داستان چی است. می‌گوید فردای آن روز که به اصطلاح عقب‌نشینی شد، من آمدم معراج شهدای اهواز، گفتم آقا، کسی جنازه‌ای با این خصوصیات آورده؟ گفت آره، آره، یک نفر است تا نیم تنه سوخته، جزغاله شده، اما آقا می‌شود به من بگویی کدام نامردی چفیه کرده توی دهان این؟ (گرچه حضار) این به‌خاطر اینکه صدایش در نیاید، چفیه را کرده بود توی خرخره‌اش که صدایش در نیاید. حالا فهمیدی کجا آمدی؟ حالا گرفتی کجا آمدی؟» همین راوی در بخش دیگری از روایت خود در یادمان شلمچه در جمع کاروان خاوران البرز می‌گوید: «چهارتا آدم مریض، مشکل‌دار می‌گویند آقا نگو، نگو. اینجا نگویم، کجا بگویم؟ اگر من نگویم به چهل‌تا از دخترهای ما توی سابله بستان

در یک مورد یکی از راویان لشکر ۳۱ عاشورا می‌گوید: «ما فقط در عملیات کربلای ۵ در شلمچه، ۳۵۰۰۰ تلفات دادیم. جوان‌های این مملکت آمدند دیوار گوشستی مقابل دشمن ایجاد کردند و این مملکت را نجات دادند»





بیاوریم که آن هم کفاف نمی‌کرد. خدا امداد غیبی‌اش را در عملیات والفجر ۸ در قالب ابر برای ما فرستاد؛ اینجا یعنی در عملیات کربلای ۵ در قالب مه غلیظ به ما کمک کرد.» (ح.ا، ۱۳۹۴/۱۲/۱۶) چگونه یک دکل ولو ۱۰۰ متری، می‌تواند فاصله ۱۲۵ کیلومتری خرمشهر یا شلمچه تا اهواز را رؤیت کند.

یکی از راویان لشکر ۲۵ کربلا نیز درباره نحوه لورفتن عملیات و هوشیاری عناصر عراقی در عملیات کربلای ۴ می‌گوید: «ما در عملیات کربلای ۴ بعضی از فرمانده گردان‌هایمان منافقین بودند... که اینها را گیر آوردند. به این صورت شده بود. با این حالت که عراقی‌ها آماده‌باش بودند، لشکر ویژه ۲۵ کربلا تا آخرین حدش رفت. آن غواص‌هایی که الآن می‌روند توی عمق خاک عراق پیدایشان می‌کنند، از بچه‌های لشکر ویژه ۲۵ کربلا هستند. دست‌وپاهایشان را بستند، دهانشان را بستند که آب نخورند. بچه‌های اطلاعات را تو چاله می‌گذاشتند، بعد با بیل لودر اینها را [پیر می‌کردند].» این درحالی است که برابر اظهارات مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا، این لشکر یکی از یگان‌هایی است که کمترین تلفات را در عملیات کربلای ۴ دارد. همین راوی در ادامه اغراق را به جایی می‌رساند که باورپذیر نیست؛ وی می‌گوید: «ما گاهی اوقات در کربلای ۵ به حدی در مزیقه می‌افتادیم که نیروها نمی‌توانستند جواب آتش بدهند. ما تانک‌ها را روشن می‌کردیم و شلیک می‌کردیم، می‌افتادیم توی عراقی‌ها، اصلاً قاطی می‌شدیم. تو منطقه دور می‌زدیم و اینها را لگد می‌زدیم. باید این کار را می‌کردیم. اینها کم که آوردند شیمیایی را شروع کردند. آتششان بسیار شدید بود. ما تقریباً در یک خاکریز مستقر بودیم.» (ع.م، ۱۳۹۴/۱۲/۱۵)

دفعه سوم دیگر کسی قرعه‌کشی نکند. خودش را انداخت روی سیم خاردار، گفت رد شوید. همه دانه‌دانه رد شدند. بعد یکی با اخم گفت حاجی، شمارد شو دیگر. گفت من منتظرم جنازه‌اش را تحویل مادرش بدهم. (گریه حضار) فکر کردید این امنیت مفت به دست ما رسیده؟» (س.ت، ۱۳۹۴/۱۲/۱۹) بیان چنین مطالبی اساساً درست نیست؛ زیرا در هر بررسی باید توأمان به ظرف و مظلوف دقت شود تا دچار تحلیل‌ها و تفسیرهای اشتباه نشویم. از این‌رو، در تحلیل نتایج عملیات کربلای ۵ میزان انهدام قوای دشمن توسط نیروهای عراقی و ابتکار و خلاقیت واحدهای مختلف در عبور از موانع و رده‌های دفاعی دشمن و دورزدن آنها توسط قوای خودی که حیثیت نظامی دشمن را زیر سؤال برده، یکی از افتخارات نیروهای نظامی ایران است که با بیان تعابیر نادرستی همچون دیوار گوشتی یا پل گوشتی، تا این حد تنزل داده شده است. علاوه‌براین، حجم اقدامات نیروهای واحد مهندسی سپاه و جهاد در احداث خاکریزها، دژها، پل‌ها و مسیرهای ارتباطی و محورهای مواصلاتی بسیار چشم‌گیر بوده است که متأسفانه اغراق و مبالغه برخی از راویان، تأثیر منفی و معکوسی بر مخاطب می‌گذارد.

یکی از راویان لشکر ۳۱ عاشورا در جمع کاروان بسیج دانشجویی خواهران دانشگاه استان کردستان در روایت شلمچه در تشریح مشکلات شناسایی و آماده‌سازی زمین منطقه عملیات در دید و تیر دشمن این‌گونه می‌گوید: «ما فقط شب‌ها می‌توانستیم امکانات بیاوریم. چرا؟ عراق دکل‌های ۵۰ متری و ۷۰ متری زده و بالای آنها دوربین‌های بزرگی کار گذاشته بود که با آنها تا اهواز را می‌دید. فقط شب می‌توانستیم امکانات

## ۸. رویکرد تک‌بعدی و یگانی

از جمله تحریفات جدی در حوزه روایت‌گری راویان راهیان نور، نگاه تک‌بعدی و یگانی است. در این نوع از روایت‌گری همان‌گونه که از اسم آن پیداست، راوی به‌دلیل دلبستگی و تعلق خاطری که دارد، فقط با زاویه دید صنف یا یگان خود به روایت‌گری از یک موضوع یا عملیات می‌پردازد. بدیهی است در چنین مواردی از تبیین محورهای اصلی و بازیگران مؤثر هر واقعه غافل شده، نمی‌تواند روایت جامع و مانعی بیان کند. در تعداد زیادی از روایت‌هایی که در شلمچه صورت می‌گیرد، به‌ویژه روایت‌های استان‌های پشتیبانی‌کننده یگان‌های تهران (لشکر ۱۰ و ۲۷)، اصفهان (لشکر ۸ و ۱۴)، کرمان (لشکر ۴۱)، مازندران (لشکر ۲۵) و خراسان (لشکرهای ۵ و ۲۱) و کاروان‌های ارتش متأسفانه با رویکرد یگانی به روایت

یکی از راویان لشکر ۲۷ حضرت رسول: «بابا پل ساختن یا پل باید آهنی باشد یا با بتون باشد، یا با چوب باشد، پل گوشتی، بچه‌ها یکی می‌افتاده همه از رویش رد می‌شدند،»

شلمچه می‌پردازند.

### ب) تحریفات مباحث حماسی شلمچه ۱. برداشت نامناسب از آیات و روایات و کم‌توجهی به استناد آن

روش استفاده از مباحث قرآنی و روایی و کیفیت برداشت از آنها در همه حوزه‌ها، به‌ویژه حوزه روایت‌گری، مستلزم دانش و تخصص لازم است و باید بر مبنای معانی و مفاهیم ارائه‌شده در متون تفسیری باشد. یکی از آسیب‌های

جدی روایت‌های راهیان نور تفسیر نادرست و برداشت نامناسب از آیات و روایات است که راوی اگرچه با هدف نشان‌دادن پیوند عمیق و وثیق فرماندهان و رزمندگان با آیات و روایات به آن می‌پردازد، بر مخاطب تأثیر معکوس می‌گذارد.

مثلاً یکی از راویان لشکر ۲۵ کربلا در جمع کاروان استان مازندران آیه ۹ سوره یس را با دفاع مقدس پیوند داده، به این شکل تفسیر می‌کند: «تمام این امکانات و تجهیزات در اختیارشان بود، اما ما در میدان یکه و تنها بودیم. چون یک دستی بالاسر ما بود، آن‌قدر اطمینان داشتیم و آن‌قدر یقین داشتیم. در آیه ۹ سوره یس آمده "وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ". آن‌قدر بچه‌ها به این آیه یقین داشتند که این را می‌خواندند و از کنار سنگرهای عراقی‌ها عبور می‌کردند. یعنی از ۱۰ متری آن رد می‌شدند و می‌دانستند که عراقی‌ها اینها را نمی‌بینند. سدی بین این بچه‌ها ایجاد می‌شد. با این یقین می‌رفتند. می‌رفتند در جاده بصره و بغداد با مینی‌بوس مسافرکشی می‌کردند. بچه‌های ما واقعاً دلیر و شجاع بودند.» (ع.م، ۱۳۹۴/۱۲/۱۵) بیان چنین مطالبی اساساً دروغ و بازی کردن با دفاع مقدس و لووت کردن آن است؛ چراکه باوجود رده‌های مختلف موانع دشمن در منطقه عمومی شلمچه و حضور عناصر گشتی و کمین دشمن، نیروهای شناسایی خودی فقط می‌توانستند موانع و عوارض زمین و آرایش دشمن را به‌سختی مشاهده و شناسایی کنند و هیچ‌گاه نیروهای شناسایی به‌دلیل حفظ ملاحظات حفاظتی و اجتناب از لورفتن عملیات، آیا مسافرکشی در اتوبان بصره - شلمچه قابل فهم است!

این راوی درباره دلیل تصرف نشدن بصره به‌دست

بصره و شلمچه عبور کرده است و متأسفانه رجوع به منابع موجود در آستان قدس رضوی و سایر منابع موجود بی‌فایده بوده و منبعی در این باره به دست نیامده است. در این خصوص موارد زیر قابل اعتناست.

یکی از روایان لشکر ۴۱ ثارالله<sup>(ع)</sup> در جمع کاروان کرمان در این باره می‌گوید: «در سفرشان به ایران موقعی که به این خاک رسید، آقا[امام رضا] نشست روی زمین، نماز خواند و اشک ریخت. پرسیدند آقا اینجا توی این بیابان

برای چی گریه می‌کنید؟ فرمود روزگاری در این سرزمین جمعی از بهترین یاران ما را مظلومانه به شهادت می‌رسانند.» (ی.م، ۱۳۹۴/۱۲/۱۷) یا در موردی دیگری یکی از روایان لشکر ۱۴ امام حسین<sup>(ع)</sup> ماجرای سفر امام رضا<sup>(ع)</sup> را بیان کرده، آن را به شهید ردانی‌پور لشکر ۱۴ امام حسین<sup>(ع)</sup> نسبت می‌دهد: «این منطقه منطقه ورودی

نیروهای خودی تفسیری براساس قضا و قدر بیان می‌کند و می‌گوید: «حتی بعضی از افسرهای عراقی که اسیر گرفته بودیم، می‌گفتند بعضی از وزرا آماده بودند که از عراق بروند. گفت اگر یک هفته دیگر عملیات کربلای ۵ ادامه پیدا می‌کرد، کلاً فرماندهان و وزرا از عراق در رفته بودند، خالی کرده بودند. اصلاً کشور را ول می‌کردند و می‌رفتند، اما این اتفاق نیفتاد. اگر پای ما به بصره می‌رسید شاید دشمن بمب هسته‌ای را روی سر ما اجرا می‌کرد. خدا خواست که این اتفاق نیفتد. اینها آماده بودند بمب هسته‌ای روی سر ما بریزند، اما این اتفاق نیفتاد. چرا پای ما به بصره نرسید. ... امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه یک جایی اشاره دارد و می‌گوید انسان‌هایی می‌آیند که گردوخاک بلند نمی‌کنند، اما بصره را فتح می‌کنند. اینها غواص‌های ما بودند که بصره را فتح کردند. اینجا جای پای ائمه ماست. جای پای حضرت فاطمه زهراست.»

در مورد دیگری یکی از روایان در روایت برای کاروان دانشجویان خواهر دانشگاه پیام نور تهران در تجلیل از جایگاه رزمندگان خودی می‌گوید: «امام صادق<sup>(ع)</sup> فرمودند در آخرالزمان جوانانی می‌آیند که اینها نه پیامبر دیده‌اند و نه امام، ولی در راه پیامبر و امامان به شهادت می‌رسند. ... بیش از ۹۰ درصد شهدای ما امام خمینی<sup>(ره)</sup> را هم از نزدیک ندیده بودند... جوانان ما مقامشان از سلمان و اباذر بالاتر است.» (ع.ک، ۱۳۹۴/۱۲/۱۴) آیا برای تجلیل و تکریم از مقام شهدا، ذکر چنین مقایسه‌ای درست است؟ یکی از موارد معروفی که در روایت‌های شلمچه کاربرد زیادی دارد و تاکنون در هیچ منبعی درج نشده، ماجرای هجرت امام رضا<sup>(ع)</sup> از مدینه به توس است که روایان راهبان نور مدعی‌اند که ایشان در سفر خود از

یکی از روایان لشکر ۲۵ کربلا: «ما گاهی اوقات در کربلای ۵ به حدی در مضیقه می‌افتادیم که نیروها نمی‌توانستند جواب بدهند. ما تانک‌ها را روشن می‌کردیم و شلیک می‌کردیم می‌افتادیم توی عراقی‌ها. اصلاً قاطی می‌شدیم. تو منطقه دور می‌زدیم و اینها را لگد می‌زدیم.»

آقا علی بن موسی‌الرضا<sup>(ع)</sup> به خاک ما بود... آقا علی بن موسی‌الرضا<sup>(ع)</sup> به منطقه شلمچه که رسیدند، از اسب پیاده شدند و ایستادند به سمت ایران، پشت به منطقه‌ای که آمده بودند و شروع کردند به گریه کردن. همراهان از آقا سؤال کردند که یا علی بن موسی‌الرضا، مگر اینجا چیزی شده، اتفاقی افتاده؟ برای چی اینجا ایستادی و گریه می‌کنی؟ اینها را آقای ردانی‌پور دارد برای ما می‌گوید؛ آقا فرمودند زمانی می‌رسد که شیعیان



ایشان را دیدم. دیدم هنگام دعا کردن، ملائک می‌آیند دعای این را بالا می‌برند و من به واسطه اینکه از ایشان این صحنه را دیدم، می‌خواهم در این گردان بماند.» (س.م، ۱۳۹۴/۱۲/۱۴) همین راوی در بخش دیگری از روایت خود می‌گوید: «شهادت هدایت یک جوان ۱۹ ساله است. محمد طورچی می‌گوید موقعی که رفتم توی سنگر دیدم بوی عطر می‌آید. بهش گفتم توی سنگر کمین برای چی عطر زدی؟ گفت من که عطر نازم، من اینجا سر پست ایستاده بودم یکهو دیدم یک آقای توی سنگرم است؛ سلام کردم و با آقا صحبت کردم، بعد به من گفتند من مهدی هستم، آدمم به شما سر بزنم. آماده‌ای ببرمت؟ شهادت توری می‌گوید شهادت هدایت این قدر آسان و راحت این مسائل را گفت که به او گفتم داری چه می‌گویی؟ می‌فهمی داری چه می‌گویی؟ گفت به خدا من ایستاده بودم، ایشان آمد توی سنگرم. چقدر ما فریاد می‌زنیم یابن‌الحسن، یابن‌الحسن. یک بچه ۱۹ ساله چه جوری ره صدساله را یک‌شبه می‌پیماید.» (س.م، ۱۳۹۴/۱۲/۱۴) در چنین روایت‌هایی خواب و خیال جایگزین واقعیت شده است و چنانچه احتمالاً یک مورد هم درست باشد، جای طرح ندارد.

در موردی دیگر، یکی از راویان لشکر ۴۱ ثارالله<sup>(ع)</sup> در جمع کاروان کرمان می‌گوید: «بصیرت یعنی حاج علی محمدی؛ یعنی گردان غواص؛ یعنی حسین عالی که وقتی تیر توی پهلویش خورده بود خودش را انداخت روی سیم‌های خاردار که رزمنده‌ها بتوانند عبور کنند. شیعه تمام یعنی حسین عالی؛ یعنی حسین خرازی؛ یعنی حاج قاسم میرحسینی؛ یعنی شهدای سادات؛ یعنی

خانم حضرت فاطمه زهرا<sup>(س)</sup> بودیم. همه شهدای گمنام.» (ی.م، ۱۳۹۴/۱۲/۱۷) هرچند ممکن است این دست از خاطرات برای مخاطب جذابیت داشته باشد، آیا خواب‌ها می‌تواند مبنای استناد و استدلال قرار گیرد؟ فقهای ما نیز در علم فقه تا جایی که ادله عقلی و نقلی دارند به شدت از رجوع به خواب اجتناب می‌کنند و از استناد به خواب در همه موارد اکراه دارند و اگر هم قرار باشد به استناد آنان کمک کنند، از میان خواب‌ها فقط در موارد بسیار بسیار معدود به رؤیاهای صادقانه توجه می‌کنند تا سرنخ را بیابند، نه اینکه آن را مبنا و دلیل استناد قرار دهند.

همچنین یکی دیگر از راویان لشکر ۱۴ امام حسین<sup>(ع)</sup> خاطره‌ای را به این شرح نقل می‌کند: «یکی از این بچه‌ها بود که خیلی شیطنت می‌کرد. مثلاً کفش‌های بچه‌ها را به هم گره می‌زد یا نمی‌دانم همه را جمع می‌کرد می‌برد یک جا خالی می‌کرد و از این کارها. تا اینکه بچه‌ها اعتراض کردند و بنا شد من ایشان را بیرون کنم. آدم صحبت کردم و اسمش را آوردم و گفتم ایشان به دلیل اینکه این کارها را می‌کنند، از گردان ما اخراج است. از من اصرار بر اینکه اخراجش کنم و از او که بیرون نرود. آقای فاضل لنکرانی هم آمدند وسط میدان که ایشان را ضمانت کنند. من هم چون دیدم که آقای فاضل وساطت کرد، داشتم کوتاه می‌آمدم. ... به حاج‌آقا گفتم حاج‌آقا، برای چی این قدر شما اصرار می‌کنی؟ ... ایشان گفتند من این ۲، ۳ شبی که بین قبوری که اینها درست کردند و می‌روند توی آنها سجده می‌کنند و راز و نیاز می‌کنند، عبور می‌کردم،

هم می‌شوند به هم شبیه می‌شوند. باور کنید دارم این را صادقانه می‌گویم، اکثر شهدای این منطقه یا از پهلو مجروح بودند یا از سینه یا از صورت. این رمز شلمچه است. اگر میان جبهه‌ها فرق می‌کند، سر همین است. «همین راوی در بخش دیگری از روایت خود می‌گوید: «توپخانه این منطقه را بسیار شدید تحت پوشش داشت. خدا می‌داند، بگویم گلوله‌باران، باورتان بشود. باران گلوله بود، اما گلوله به هر کسی نمی‌خورد. مطمئن باشید اصلاً روی گلوله‌ها نام و اسامی بچه‌ها نوشته شده بود. آن گلوله باید می‌گشت و دور می‌زد، یکی را پیدا می‌کرد. یعنی مستقیم بهت نمی‌خورد. ... اصلاً بنا بود که گلوله‌ها نفر پیدا کنند. آن هم آماده باشد. نفری که بتواند آمادگی پیدا کند، گلوله هم پیدایش می‌کند.» همین راوی در بخش دیگری از روایت خود می‌گوید: «تا حالا سوختی؟ اصلاً تا حالا جگرت سوخته؟ ولی من دیدم که کسی جگرت سوخته باشد. توی وسط میدان مین باشی، بعد مین والم بزند. اگر این مین والم را بفهمد و ببیند همه را قتل‌عام می‌کند بعد بروی مین والم را بگیری زیر شکمت. اگر روی مین والمی کلاه آهنی بگیری، در عرض یک ثانیه سوراخش می‌کند. این والم را بگیری زیر شکمت و فقط بگویی مادر، یا زهرا، یا زهرا. بچه‌ها تا نسوزیم، چیزی به ما نمی‌دهند. اگر توانستیم بسوزیم، به ما می‌دهند... اگر می‌خواهیم سرباز امام زمان (عج) باشیم فقط باید بسوزیم.» (ه، ر، ۱۳۹۴/۱۲/۱۶)

در همه موارد فوق، معانی و مضامین بیان‌شده، برداشت‌های سلیقه‌ای و تفسیر شخصی راوی از رویدادهای صحنه نبرد بوده است که بسیاری ساختگی و همه آنها فاقد منبع و واقعیت است. به‌عنوان نمونه آیا تا به امروز آمار دقیقی از کیفیت مجروحیت و شهادت

شهید درگاهی. فردا موقعی که داشتند آمار می‌گرفتند، به حاج قاسم گفتند آمار کم است؛ چند نفری نیستند. یکی از غواص‌ها که زخمی شده بود گفت این سیم‌خاردار را به ماشین نظامی ببندید و بکشید. آتش بگیر و بسوز تا بدانی چه می‌کشم/آتش گرفته را به تماشا نمی‌شود. وقتی سیم‌خاردار بیرون آمد، این بدن‌ها به این سیم‌خاردارها چسبیده بود. مگر این بچه‌ها این دنیا را دوست نداشتند؟ مگر زیبایی‌های این دنیا بد است؟ توی عروسی دخترش باشد و بله را بگوید یا بدنش

را از روی سیم‌خاردار جمع کنند؟» (ع.ج، ۱۳۹۴/۱۲/۱۴) از موارد دیگر یکی از راویان لشکر ۳۱ عاشورا است که در جمع کاروان بسیج دانشجویی دانشگاه استان زنجان می‌گوید: «بچه‌ها، باور کنید اگر حضرت زهرا<sup>(س)</sup> بر بالین عباس بن علی<sup>(ع)</sup> رفت، قطعاً سر بچه سادات‌ها آمده اینجا. می‌دانید اینجا چقدر شهید دادیم؟ برای هر متر مکعب، ۳ شهید!

نمی‌آید بالا سر بچه‌های خودش. آن قدر مادر توی این سرزمین گشته، باور کنید همه این سرزمین بوی مادر دارد. بچه‌ها، باور کنید همه عملیات‌های این منطقه اکثراً با نام فاطمه زهرا<sup>(س)</sup> یا رمز عملیات با نام صدیقه طاهره<sup>(س)</sup> بود. اکثر شهدایی که از این مناطق می‌بردید، می‌دیدید یا از صورت مجروح شده‌اند یا از پهلو یا از سینه. نمی‌دانم. رمز بین فرزند و مادر چنان می‌شود دیگر عاشق

یکی از راویان لشکر ۲۵ کربلا: «آنقدر بچه‌ها یقین داشتند آیه ۹ سوره یس می‌خواندند و از کنار سنگرهای عراقی‌ها عبور می‌کردند. یعنی از ۱۰ متری آن رد می‌شدند و می‌دانستند که عراقی‌ها اینها را نمی‌بینند. می‌رفتند در جاده بصره و بغداد با مینی بوس مسافرکشی می‌کردند.»

در بیان خاطرات و خطرات رزمندگان تأثیر مخربی بر روایت‌ها و شنونده دارد.

### ۳. ادبیات نامناسب و روش مندنبودن پرداخت به مسائل حماسی

از جمله آسیب‌های جدی حوزه روایت‌گری راهیان نور، ادبیات نامناسب و روش مندنبودن پرداخت به مسائل حماسی برای روایت‌گری است. آسیب‌های مزبور به صورت

مستقیم با درک نامناسب راوی از نیازهای جامعه، شناختن مخاطب و نداشتن سناریوهای متفاوت با روایت‌گری ارتباط دارد. به بیان دیگر، راوی اطلاعات تاریخی، جغرافیایی و عملیاتی و خاطرات حماسی از دوران دفاع مقدس را بدون دسته‌بندی روایت می‌کند و برای بیان آنها معیاری ندارد و نمی‌داند چگونه مطالب را چینش و بیان کند؛ بنابراین درمانده و ناتوان و سردرگم است. در اکثر موارد که راوی

فرماندهان و رزمندگان صحنه نبرد بیان شده است که راوی چنین ادعایی در این باره می‌کند؟ اگر راوی رزمنده را با دیدگان خود در همین عملیات کربلای ۵ دیده باشد، قطعاً خود او یک جزء بسیار کوچک از یک عملیات است و عملیات سطوح و محورهای مختلفی دارد؛ آیا یک واحد بسیار بسیار جزئی می‌تواند مشاهدات خود را به کل عملیات تعمیم دهد و برای همه مراحل و محورها مفروض بگیرد؟

در مورد دیگری یکی از راویان بومی سپاه خرمشهر در روایت برای کاروان خواهران بسیج محلات آباده استان فارس در شلمچه می‌گوید: «اینجا [شلمچه] خیلی تشنه لب شهید شده. اینجا آب می‌رسید. یک گروهان سقا داشتیم که با ۲۰ لتری آب می‌بردیم. آب می‌رسید، اما بچه‌ها آب نمی‌خوردند. می‌دانی چرا آب نمی‌خوردند؟ به خاطر اینکه اینجا دروازه کربلاست. وقتی این رزمنده بفهمد اینجا نزدیک کربلا است، نوشته پشت پیراهنشان "یا زیارت یا شهادت" است. خیلی از بچه‌ها زیارت عینی و باطنی رفتند. ندیدند امام دروازه کربلا را برای شما باز کردند. اگر این بچه‌ها نمی‌آمدند، الآن راه کربلا برای ما باز نبود. ببینید، الآن در عراق چطور است؟ خیلی از بچه‌ها اینجا به عشق مولا امام حسین (ع) قمقمه‌هایشان را خالی کردند، به خاطر اینکه اینجا به کربلا نزدیک است.» (ا.ب، ۱۳۹۴/۱۲/۱۶) آیا رزمندگان ما که تمام هم‌وغمشان عمل به معارف و موازین دین اسلام بود و طبق قواعد شرعی حفظ جان از واجبات مسلم و متیقن است، در همه محورها از خوردن آب اجتناب می‌کردند؟ آیا این عمل خودکشی و حرام نیست؟ اتخاذ چنین روشی

یکی از راویان لشکر ۳۱ عاشورا: «بچه‌ها باور کنید عملیات‌های این منطقه باور کنید بچه‌ها اکثر رمز عملیات با نام صدیقه طاهره بود اکثر شهادتی که توی این مناطق می‌بردید می‌دیدید یا از صورت مجروح شدند یا از پهلو یا از سینه نمی‌دونم رمز بین فرزند و مادر هم چی می‌شه به هم شبیه می‌شوند.»

با چالش‌های فوق روبه‌روست، سیر روایت خود را بر پایه انبوهی از خاطرات پی‌درپی و پراکنده و پریشان استوار می‌کند که فقط تأثیر لحظه‌ای و آنی بر مخاطب دارد و مخاطب را از درک پرسشگرانه و دغدغه‌مندانه باز می‌دارد. در یک مورد یکی از راویان لشکر ۲۵ کربلا در جمع کاروان مازندران می‌گوید: «ما بعد از عملیات رمضان دیگر پیشروی نداشتیم. در بیت‌المقدس ما اوج بودیم، در رمضان

